

شعر

صحنه

نمایش زندگی

یکی خونه می‌سازه، یکی می‌خونه آواز
یکی شعبده‌بازه، یه آدم می‌زنه ساز
یکی پیاده می‌ره، یکی ماشین سواره
یکی مشغول ورزش، یکی مشغول کاره
زمین سین نمایش، ما هم مشغول کاریم
رو توپی که می‌چرخه، هنر نمایی داریم

*سین نمایش: صحنه اجرای نمایش

شاعر: عفت زینلی

سلام

بچه‌های خوب و خلاق و باهوش ایران،
سلام. شنبه گرم و تابستونی تون به خیر و شادی. از
صمیم قلب امیدوارم همه تون تعطیلات به یادموندنی و
خوب و پرکاری رو تجربه کنید. سفر رفتن، طبیعت گردی،
جمع کردن مجموعه‌ای از سنگ‌ها و صدف‌ها و حشرات و
گیاهان، بازی و نقاشی و دوچرخه‌سواری، رفتن به کلاس‌های
مختلف آموزشی، مطالعه و خوندن کتاب و مجله‌های
ویژه کودکان و... کارهای خوبی که می‌تونید در طول
تعطیلات گرم تابستون، تجربه‌شون کنید. الهی که
همیشه لبتون خندون، دلتون خوش، تنتون
سالم و حالتون خوب خوب باشه.

یه خبر خوب



خاله قورباغه

اکران شد

دوستان خوب و قشنگم! یه خبر خوب براتون دارم. این روزها یک فیلم سینمایی موزیکال و شاد و دیدنی روی پرده سینماهاست که برای ما بچه‌ها ساخته شده و می‌تونیم با همراهی بزرگ ترها به تماشای این اثر جذاب بنشینیم. فیلم عروسکی «خاله قورباغه»، که نویسنده و کارگردان خوش فکری هم داره، داستان خاله قورباغه مهر بون و خوش قلبه که از ۹۸ بچه قد و نیم‌قدش دور مونده و برای پر کردن تنهایی‌هاش، با قورباغه‌های ریز و درشت دور و برش مثل آبجی باجی و حکیمه باجی و نخودی و سمسار باشی معاشرت می‌کنه و براشون قصه‌های شنیدنی از مفاهیم مهمی مثل دوستی، همکاری، میراث فرهنگی، محبت به خانواده و... می‌گه. یک روز صبح یا عصر، از مامان و بابا خواهش کنید شما رو به سینما ببرند و لحظه‌های شیرینی رو با تماشای این فیلم، تجربه کنید.



جوجوهای عجیب و غریب

دانستنی‌ها

کوچک‌ترین

آن قدر کوچک است که اگر آن را توی دستت بگیری، انگار هیچ وزنی ندارد؛ دو گرم که این حرف‌ها را ندارد. بهش می‌گویند مرغ پرزنبری (چون موقع بال زدن صدای زنبور می‌دهد) یا همان «مرغ مگس‌خوار» خودمان. از اسمش هم معلوم است که غذایش چیست. لانه این پرنده از یک سکه کوچک‌تر است و تخم‌هایش هم به اندازه یک دانه قهوه است.



زیباترین

این پرنده قشنگ و عجیب که دمش شبیه سیبل آقای پوآرست، اسمش «مرغ ویلسون» است و در جنگل‌های گینه‌نوزندگی می‌کند. از بس قشنگ است، بهش می‌گویند پرنده بهشتی. سال‌ها قبل سرخپوست‌ها آن را شکار می‌کردند و با پرهای رنگی‌رنگی‌اش، خودشان را قشنگ می‌کردند، بیچاره مرغ ویلسون!



خنگ‌ترین

شما به قیافه‌اش نگاه کنید. مگر می‌شود خنگ نباشد؟ «غاز آبی» یک پرنده بامزه است که می‌گویند ضریب هوشی‌اش از همه پرنده‌ها پایین‌تر است. کج و کوله راه می‌رود و هی باید به پاهایش نگاه کند تا زمین نخورد.



وحشی‌ترین

این پرنده چاق و سیاه، خطرناک‌ترین پرنده روی زمین است و اگر از کسی یا چیزی خوشش نیاید به او حمله می‌کند و تا پیروز نشود، دست بردار نیست. روی سرش یک شاخ دارد که مثل چاقو تیز است. کاسوری از سگ‌ها بدش می‌آید و هر جا آن‌ها را ببیند حمله می‌کند. این پرنده وحشی بیشتر در جنگل‌های شمال استرالیا زندگی می‌کند و می‌گویند از نسل دایناسورهاست.



کار دستی

جاشمعی

وسایل لازم: بطری پلاستیکی نوشابه، قیچی، چسب مایع، مژیک ۱. مثل شکل، گردن و ته بطری رو با احتیاط قیچی می‌کنیم. ۲. ته بطری رو برمی‌گردونیم و چسب می‌زنیم. ۳. سر بطری رو برعکس، مثل شکل، به کار می‌چسبونیم. ۴. این کار ساده رو می‌تونید با سایزهای دیگه‌ای از بطری هم تکرار کنید و به همین سادگی، جاشمعی‌های ساده و قشنگ داشته باشید. ۵. در پایان، می‌تونید روی جاشمعی به وسیله مژیک‌های رنگی، نقاشی کنید.



اجرا: ویکتوریا اعظم - عکاس: صادق ذباج

هیولای تاریکی

قصه

یکی بود، یکی نبود. پسری بود خوش اخلاق و خوش‌زبون به اسم کیان. کیان یه اتاق کوچولو با دیوارهای آبی آسمونی داشت. کیان از صبح که بیدار می‌شد توی اتاقش با اسباب بازی‌هاش بازی می‌کرد و همیشه حواسش بود اتاقش تمیز و مرتب باشه اما کیان شب‌ها اتاقش رو دوست نداشت. راستش رو بخواین، کیان می‌ترسید شب تاریک توی اتاقش تنها بمونه. اون همیشه فکر می‌کرد چراغ‌ها که خاموش میشه هیولای تاریکی از زیر تخت یا توی کمد میاد بیرون، برای همین هر شب اصرار می‌کرد پیش مامانش بخوابه. یک شب که مثل همیشه همه چراغ‌ها خاموش شد، مامان جون کیان با یک چراغ قوه رفت توی اتاق کیان و بهش گفت قراره دوتایی با هم برن به جنگ هیولای تاریکی تا دیگه اون دوروبرا سر و کله‌اش پیدا نشه. اما هرچی گشتن هیچ‌جا پیدا نشد، نه زیر تخت، نه توی کمد، نه توی سبده اسباب بازی‌ها. کیان و مامانش که خيالشون راحت شد هیولایی وجود نداره، با چراغ قوه روی دیوار آبی خوشگل نور انداختن و بادستشون روی دیوار شکل‌های بامزه درست کردن و کلی خندیدن. مامان کیان که دید پسرکش عاشق این بازی تازه شده بهش قول داد هر شب قبل خواب با هم، سایه‌بازی کنن. کیان هم به مامانش قول داد از این به بعد هر شب توی اتاق خودش بخوابه.